بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 4 دی 1397.

خب بحث در مورد این بود که آیا علم اجمالی در دایر بین اقل و اکثر ارتباطی تنجیز می کند یا خیر. خب چند تقریب برای تنجیز ذکر شده است. تقریب اول این است که خب ما علم اجمالی داریم بین اقل و اکثر و این علم اجمالی منجِّز است. در مورد این تقریب خب یک مقداری صحبت کردیم یک مکملی دارد که این مکملش را بعدا در موردش صحبت می کنیم. محصّل عرض ما این بود که علم تفصیلی به وجوب اقل تأثیری در عدم لزوم احتیاط نسبت به این علم اجمالی ندارد. چون آن نحوی وجوب اقل واجب است که نتیجه این وجوب اقل به آن نحو لزوم احتیاط است. خب تقریب دوم در واقع به همین نکته ای که ما به آن رسیدیم تکیه می کند. می گوید که خب شما

سؤال:

پاسخ: عرض می کنم تقریب دوم این است که علم اجمالی دایر بین اقل و اکثر را ما کار نداریم. خود همان علم تفصیلی نسبت به اقل را ما می سنجیم. ما می گوییم که تفصیلا می دانیم اقل واجب است ولی این اقل را نمی دانیم به نحو استقلالی واجب است بنابراین اگر مجرّد از اکثر هم بیاوریم تکلیف به اقل ثابت شده است. یا این که در ضمن اکثر واجب است بنابراین برای ثبوت تکلیف باید حتما اکثر را هم بیاوریم. برای ثبوت تکلیف به اقل باید اکثر را هم بیاوریم. بنابراین اشتغال یقینی به اقل اقتضا می کند شما اکثر را بیاورید تا برائت یقینی نسبت به تکلیف اقل حاصل شود. این هم تقریب دوم. تقریب سوم تنجیز این است که ما به واجب کار نداریم. همچنان که واجب عقلا لازم الامتثال است غرض شارع هم لازم الامتثال است. شما اگر اقل را بیاورید معلوم نیست غرض شارع تأمین شده باشد. شما یک غرضی را می دانید که واجب است آن غرض را نمی دانید با آوردن اقل تحقق پیدا می کند یا با آوردن اکثر تحقق پیدا می کند. بنابراین باید حتما اکثر را بیاورید تا تکلیف به غرض ما ساقط شود. حالا تقریب بعدی را یک مقداری بیشتر بعدا توضیح می دهم. خب در مورد این تقریب دوم مرحوم اقای صدر می فرمایند که اینکه شما می گویید ما باید اکثر را بیاوریم تا تکلیف ضمنی به اقل ساقط شود این مبتنی بر این مطلب هست که سقوط تکلیف با امتثال است امتثال تکلیف را ساقط می کند. ما این را در جای خودشان گفته ایم که اصلا این اصل مبنا مبنای ناتمام است. با امتثال حالا امتثال آن مورد قطعی اش جایی که امتثال می شود این تکلیف با آن ساقط می شود. نه فعلیت تکلیف حتی بعد از امتثال هم وجود دارد. چون محبوب با تحقق خارجی است از محبوبیتش خارج نمی شود. روح تکلیف محبوبیت است و محبوب بعد از اینکه تحقق خارجی هم پیدا کرد محبوب است. پس چه چیزی ساقط می شود؟ فاعلیت تکلیف با امتثال ساقط می شود. فاعلیت تکلیف نسبت به اقل علی أیّ تقدیر ساقط است یعنی بعد از اینکه شما اقل را آوردید شارع دوباره شما را هل نمی دهد که اقل را بیاور. این قطعی است. فاعلیت تکلیف نسبت به اکثر یا جزء مشکوک خب آن ممکن است وجود داشته باشد ولی این فاعلیت اساسا مشکوک است برائت نسبت به این فاعلیت جاری می شود. نسبت به فاعلیت نسبت به اقل شما ملاحظه کنید آن قطعا ساقط است. فعلیت تکلیف را ملاحظه کنید فعلیت تکلیف اصلا این بحث ها در موردش پیش نمی آید. این یک اشکالی که مرحوم اقای صدر کرده اند. یک اشکال دومی هم کرده اند که بعد عرض می کنم. در مورد اشکال اول ایشان می فرمایند عرض ما این است که ما به این حالا آن بحث ثبوت فعلیت و فاعلیت آن بحث ها را نمی خواهم حالا وارد بحث آن بشوم ما در جای خودش بحث کرده ایم که آقای صدر بین دو مطلب خلط کرده است. روح تکلیف را حب گرفته است در حالی که روح تکلیف بر عهده گذاشتن عبد است تکلیف یعنی چیزی را که در عالم خارج وجود ندارد شارع بر عهده اش بگذارد به غرض تحصیل آن شیء یا به غرض اتمام حجّت. و در جایی که یک شیء تحقق خارجی دارد هیچ یک از اینها معقول نیست بعد از امتثال این بر عهده گذاشتن از بین می رود. تمام می شود. دیگر بر عهده مکلف نیست. بنابراین حالا از آن بحث ها بگذریم بحث های فعلیت و فاعلیت ما اصل تقریب را ملاحظه فرمایید تقریب روی کلمه سقوط مرحوم اقای صدر گنجانده است بعد این بحث ها را پیش کشیده است ما این طوری بیان نمی کنیم. ما می گوییم که هر تکلیف اقتضا می کند که شما باید آن تکلیف را امتثال کنید. تکلیف قطعی امتثال قطعی می خواهد. ما نسبت به اقل تکلیف قطعی داریم. امتثال قطعی تکلیف به اقل این است که اکثر را بیاورید. حالا اسمش را سقوط می گذارید یا هر چه می گذارید اینها خیلی در این بحث دخالت ندارد. شما اگر واقعا تکلیف متعلّق به اکثر باشد اقل مجرد از اکثر امتثال تکلیف نیست. همین دیگر ما این را می خواهیم بگوییم.

سؤال:

پاسخ: این را ما قبلا توضیح دادیم در واقع اقل مقید اقل یک ذات دارد و یک قید دارد. فاعلیت نسبت به ذات اقل ساقط شده است ولی نسبت به قید اقل هنوز موجود است. نخواستم وارد آن فضایی بشم که ایشان فعلیت و فاعلیت و اینها بشوم. در آن فضا هم بخواهیم مشی کنیم در واقع فاعلیت نسبت به اقل به جمیع مراتبه ساقط نشده است. فاعلیتش نسبت به ذات اقل ساقط شده است و الا نسبت به قیدی که برای امتثال اقل آن قید لازم است هنوز موجود است. پس بنابراین این مطلب که ایشان می فرماید این خب اشکال اول اقای صدر به این تقریب دوم. اشکال دوم آقای صدر این است که اینکه شما می گویید امتثال قطعی اشتغال قطعی قاعده اشتغال اقتضا می کند شما اکثر را بیاورید نه قاعده اشتغال اقتضا می کند که متعلَّق تکلیف باید آورده شود. اینجا متعلَّق تکلیف اقل است. ما اقل را که بیاوریم متعلّق تکلیف امده است. ممکن است هنوز تکلیف باقی باشد ولی نه به خاطر اینکه متعلّق تکلیف نیامده است. متعلّق تکلیف آمده است. اکثر نیامده است. اکثر هم برائت نسبت به او جاری می کنیم. جزء مشکوک نیامده است نسبت به جزء مشکوک برائت جاری می کنیم. این تقریب آقای صدر. بعد توضیحاتی در مورد این می دهند که من دیگر به ان توضیحاتش کار ندارم. اصل قضیه این است که متعلّق تکلیف اقل به هر شکلی هست صرف الوجود اقل متعلق تکلیف است یعنی اقل در ضمن اکثر بیاید در ضمن اکثر نیاید یک همچین اقلی که از جهت ضمنیت و استقلالیت اطلاق داشته باشد آن متعلّق تکلیف است؟ نه متعلق تکلیف ما مردد است بین اینکه اقل به نحو مطلق باشد یا اقل مقیّد به سایر اجزاء باشد. اقلی که در ضمن سایر اجزاء باید آورده شود باشد.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید ایشان تعبیرش این است که شما اقل را اگر جدا از سایر اجزا هم بیاورید متعلق تکلیف را حتما آورده است. یعنی جامع گرفته اند. تصویر ایشان از اقل اقلی است که به نحو جامعی است. یعنی اقلی که در ضمن اکثر بیاید تأمین کننده متعلق تکلیف امده است. جدا از اکثر هم بیاید متعلق تکلیف امده است. در حالی که ما می دانیم این طور نیست.

سؤال:

پاسخ: نه خود بحث ما این است ایشان می گوید که قاعده اشتغال می گوید که متعلّق تکلیف را باید بیاورید متعلّق تکلیف هم اقل است. بحث ما روی همین است. اینکه می گویید متعلق تکلیف اقل است چه اقلی مرادتان است؟ صرف الوجود اقل معلوم نیست کدام است. جامعش مراد نیست به نحو مردد مراد است. مردده همین در بحث علم اجمالی عرض کردم مرحوم آقای صدر در بحث علم اجمالی ایشان می گویند که علم اجمالی اقتضاء وجوب جامع بین را می کند. چون متعلّق علم اجمالی آن مقداری که من علم دارم به جامع علم دارم. همان جا ما عرض می کردیم که من به جامع علم ندارم به چیزی علم ندارم که چه مثلا در مثال های متباینین اناء شرقی و غربی چه از اناء شرقی اجنتناب کنم چه از اناء غربی اجتناب کنم از آن اجتناب کرده باشم.

سؤال:

پاسخ: این هم همین است. ذاتش را بیاورند ولی نه یا ذاتش را به گونه ای باید بیاورم که هیچ فایده ای ندارد اگر اکثر باشد این ذات هیچ فایده ای ندارد. ذات باید در کنار اشیای دیگر بیاید.

سؤال:

پاسخ: نه به خود همان تکلیف نگاه می کنیم. تکلیف من متعلّق تکلیف من آن شیء به نحو مطلق نیست. بنابراینکه اکثر واجب باشد اقلی که جدا از سایر اجزاء میاید متعلّق تکلیف نیست. اصلا متعلّق تکلیف ان نیست. متعلّق تکلیف اقلی است که در ضمن اکثر می آید.

ببینید واقعیت امر این است که حالا ما اینجا سه تا تقریب ذکر شده است برای احتیاط. علم اجمالی بین اقل و اکثر. علم تفصیلی به وجوب اقل غرض که تنها با اکثر تأمین می شود. این سه تا تقریب روحا یک چیز هستند. یعنی هر سه آنها از یک آبشخور سیراب می شوند. آن این است که بنا بر اینکه اکثر واجب باشد آوردن اقل هیچ فایده ای ندارد. چیزی نیست که شارع من را به او تحریک کرده باشد. واجب من آن نیست. تأمین کننده غرض من آن نیست. اینها یک چیز این سه تقریب ولو از جهت شیوه بیانی ممکن است تفاوت هایی د اشته باشد و نحوه بحث آنها هم به خاطر همین تفاوت های در شیوه بیان ممکن است در موردش متفاوت بحث کنیم ولی جوهره حقیقی همه اینها یکی است. جوهر اصلی اش این است که ما بنابراینکه اکثر واجب باشد اقل هیچ خاصیتی ندارد. بنابراین این چه چیزی هست که شما می گویید که ما اقل را اگر مجرد از اکثر بیاوریم حتما آن چیزی که شارع من را به طرف او تحریک کرده است آورده شده است. معلوم نیست آن چیزی که شارع من را به طرف او تحریک کرده است آورده شده باشد. ممکن است چیزی که شارع من را به طرف او تحریک کرده است اورده شده باشد در صورتی که اقل واجب باشد. ولی اگر اکثر واجب باشد آن شیء تأمین نشده است. حالا این این مطلب. من حالا که این بحث را گفتم این تقریب سوم را هم یک اشاره اجمالی کنم در تقریب سوم بحث غرض را که پیش کشیده می شود مرحوم اقای صدر این طور تعبیر می کنند که تقریب غرض از سه مقدمه تشکیل می شود. مقدمه اول اینکه شک در محصِّل مجرای اصاله الاشتغال است. این یک. دوم اینکه همچنان که واجب عقلا لازم المراعات است لازم التحصیل است غرض هم لازم التحصیل است. مطلب سوم اینکه متعلَّق غرض امر وحدانی است. یعنی غرض ما امر وحدانی است. مثل تکلیف نیست که مردد بین اقل و اکثر باشد. آن غرض ما وحدانی است. خب

سؤال:

پاسخ: برای اینکه نتیجه بگیریم که ما باید حتما اکثر را بیاوریم. چون اکر اکثر آورده نشود آن تکلیف اصلا آورده نشده است. یک امر وحدانی است انحلال دیگر نسبت به غرض معقول نیست. سه تا مقدمه است برای اثبات تنجیز از طریق غرض و با تقریب لزوم اتیان به غرض. خب ایشان در پاسخ این تقریب از دو زاویه بحث می کند یک زاویه این است که می فرمایند که اینکه شما می گویید غرض وحدانی است این مقدمه سوم را اشکال می کنم. چه کسی گفته است که غرض وحدانی است؟ خب ممکن است غرض خود مأمور به باشد. بنا بر اینکه مأمور به ذاتا حسن است. بنابراین غرض هم ممکن است اقل و اکثر در موردش تصویر شود. یا اینکه این جور ممکن است ما فرض کنیم بگوییم که غرض معلول فعل ما است. ولی غرض مراتب عدیده ای داشته است که بعضی از مراتبش با اقل حاصل می شود کل غرض با اکثر تأمین می شود. بنابراین ما اگر اقل را بیاوریم شک داریم که تمام مراتب غرض را تأمین کردیم یا بعضی از مراتب غرض را تأمین کردیم. و یک تقریب سومی هم ذکر می کنند که به تقریب سوم کار ندارم. بعد ایشان پاسخ می دهند که یک ان قلتی مطرح می کنند که غرض امر تکوینی است حدیث رفع نسبت به غرض نمی توانیم جاری کنیم و اینها. پاسخی که ایشان می دهند من به گونه دیگری این پاسخ را می دهم ان این است که غرض خودش امر تکوینی است ولی ما که می خواهیم برائت جاری کنیم نه برائت نسبت به اینکه این غرض تأمین شده است یا خیر. بر عهده بودن غرض غرض آن که ما می گوییمف می گوییم عقلا غرض به عهده من می آید. بر عهده بودن غرض این با ادله برائت برداشته می شود. خب ایشان

این یک مطلب. یک لا یقال دیگری مطرح می کند که از کجا اینکه غرض مرکب باشد. شاید غرض بسیط باشد. بعد ایشان می گویند که فانه یقال خب وحدت غرض و بساطت آن احراز که نشده است بنابراین این استدلالی که شما می گویید این استدلال تام نیست احتمال دارد غرض غرض واحد باشد. این احتمال مجرای برائت است. ببینید آهان همان لا یقال را تکمیل نکرده بودم. لا یقال که شاید غرض مرکب باشد. لا یقال که معلوم نیست غرض مرکب باشد. شاید غرض بسیط باشد. فانّه یقال درست شاید بسیط باشد شاید مرکّب باشد. پس بنابراین احتمال وحدانی بودن غرض هست و این احتمال وحدانی بودن غرض مجرای برائت است. خب این بیان آقای صدر. یک بیان دوم مطرح می کنند

سؤال:

پاسخ: برائت جاری می کنیم یعنی چون شاید یک غرض و احدی بر اکثر تعلّق گرفته باشد آن غرض وحدانی متعلّق به اکثر مشکوک است برائت جاری می کنیم. بنابراین اقلّ تعارض نمی کند چون بالأخره باید اقل را حتما بیاورید. یعنی معلوم که نیست در واقع حالا ایشان این طوری تعبیر کرده اند. من حالا به این بحث های آقای صدر نمی خواهم خیلی وارد شوم به نظر می رسد که این جاها به آن شکلی که ایشان بخواهند برائت عقلی جاری کنند درست نیست. چون در واقع من می دانم اینجا یک غرض وحدانی وجود دارد نمی دانم آن غرض وحدانی در ضمن اقل است در ضمن اکثر است احتمال می دهم بنا بر اینکه اکثر تأمین کننده غرض باشد یک غرض دیگری هم در ضمن اقل باشد. اینجا چطور شما نسبت به اکثر برائت جاری می کنید خیلی روشن نیست در کلمات ایشان.

سؤال:

پاسخ: ما می دانیم که یعنی لازم نیست که ما احراز کنیم غرض وحدانی است. اگر احتمال هم می دهیم که غرض واحد باشد این معنایش این است که من یک علم اجمالی دارم که یک غرضی در ضمن اقل هست یک غرضی هم اکثر دارد احتمال می دهیم آن غرضی که اکثر د ارد مرتبه ای از مراتبش در ضمن اقل هم تأمین شده باشد بنابراین من احراز نکردم آن غرضی که در ضمن اکثر هست قسمتی از ان در ضمن اقل هست. ممکن است غرضی که در ضمن اکثر هست با آمدن اقل هیچی تأمین نشود. بنابراین اینکه شما می گویید برائت جاری می کنید نه نمی شود این برائت را به دقت عقلیه جاری کرد. من این را مخصوصا اوردم به جهت نکته ای است که بعدا عرض می کنم و در موردش صحبت می کنیم.

سؤال:

پاسخ: احتمال وحدانی بودن هم کافی است برای اینکه شما برائت جاری نتوانید بکنید. چرا؟ چون در واقع من یک غرضی را می دانم این غرض تأمینش با اقل معلوم نیست تأمین شده باشد با اقل. این غرض ممکن است با اقل تامین شود ممکن است با اکثر تأمین شود. ممکن است آن غرضی که در ضمن اکثر هست انحلال داشته باشد. یعنی ممکن است مرکب باشد. پس بنابراین

سؤال:

پاسخ: اگر چیز داشته باشد قدر متیقن پیدا می کند ولی این طور نیست که من بدانم که این اقل حتما محبوب است.

نه ممکن است باشد ممکن است نباشد. حالا من اجازه بدهید من این را توضیح دهم. مرحوم آخوند شبیه همین حرف ایشان را در مورد این که ممکن است آوردن اقل تأمین کننده بعضی از اغراض باشد این را نه در تقریب اغراض شاید در تقریب اغراض است یا آنجا هم مطرح می کند ولی خروج از فرض می داند این را. واقعش این است که این را دقت کنید ما سه تا فرض در مسئله داریم. یک موقعی ما می دانیم تکلیف به اقل و اکثر استقلالی است. ارتباطی نیستند اقل و اکثر استقلالی هستند. یعنی اکثر اگر واجب باشد اقلی که در ضمنش هست یک وجوب دارد اکثرش هم یک وجوب دیگر. یک موقعی علم به تکلیف استقلالی داریم صورت اول صورت دوم علم به تکلیف ارتباطی داریم. صورت سوم شک داریم. می دانیم اقل و اکثر واجب است. احتمال دارد اقل واجب باشد احتمال دارد اکثر واجب باشد ارتباطیا احتمال دارد اکثر واجب باشد استقلالیا. در واقع اقای صدر حکم این صورت سوم را اینجا مطرح می کند. در حالی که بحث ما در مورد صورت دوم است. جایی که قطع داریم اقل و اکثر ارتباطی هستند اینکه ایشان می گوید که شاید بعضی از مراتب غرض به اقل متصّف باشد این معنایش این است که احتمال می دهیم که تکلیف نسبت به اقل استقلالی باشد. این یک صورت دیگری است. و این صورت سوم به یک معنا خروج از فرض البته بازگشت باز نمی کند به اقل و اکثر استقلالی سه صورت است این سه صورت حکم هایش با هم دیگر فرق دارد. علم به اقل و اکثر استقلالی اقل و اکثر ارتباطی صورت مردد بین اقل و اکثر استقلالی یا ارتباطی چون اقلش آن بحث استقلالیت و ارتباطیت مطرح نیست. در مورد این است که آیا اکثر وجوبش ارتباطی است یا استقلالی است. اگر اکثر یک موقعی قطع داریم وجوبش استقلالی است یک موقعی قطع داریم که وجوبش ارتباطی است یک موقعی اصل وجوبش را می دانیم ولی ارتباطی یا استقلالی بودن برای ما مشکوک است.

حالا از خروج محل از نزاع است حالا بحث این است در همین جایی که خروج از محل نزاع است حالا آن بحث خروج از محل نزاع ممکن است شما بگویید این صورت را هم شما باید بحث کنید. درست است که از صورتی که خروج از یعنی این طور نیست که حکمش مسلم باشد درست است از محل نزاعی که الآن بحث می کردیم خارج است ولی این را هم باید بحث کنید آن صورتی که حکمش مسلم است صورتی است که علم به استقلالی داریم. صورتی که علم به ارتباطیت اکثر باشد یا شک در ارتباطیت و استقلالیت اکثر هست هر دو صورت را باید مورد بحث قرار دهید. هر چند بحث هایش ممکن است با هم فرق داشته باشد ولی این طور نیست که از محلی که ینبقی ان یتنازع فیه خارج باشد. صورتی که مورد بحث قرار دادند همین است ولی صورتی که ینبقی ان یتنازع فیه این صورتی که شک در ارتباطیت و استقلالیت هست آن را هم باید داشته باشید. بنابراین این بحث را که عرض می کنم این اشکال درواقع نیست. بیشتر یک مقداری روشن کردن مسئله است. حالا این صورتی که ما شک داریم که اقل واجب است یا اکثر واجب است استقلالیا أو ارتباطیا این صورت حکمش چیست؟ به نظر می رسد که آن بحث اینکه ما در واقع می دانیم یک غرضی اینجا هست احتمال می دهیم علاوه بر این غرض معلوم غرض دومی هم وجود داشته باشد ما اینکه بر فرض این که اکثر واجب باشد در ضمن اکثر اقل هم واجب است را نمی دانیم. آن علم اجمالی ای که داریم این است یا غرضی که به وسیله اقل حاصل می شود واجب است یا غرضی که به وسیله اکثر حاصل می شود واجب است احتمال می دهیم علاوه بر اینها اقل هم غرض دیگری داشته باشد. یعنی آن غرضی که با اکثر تأمین می شود یک غرض وحدانی نباشد غرض انحلالی باشد. ما در این صورت نمی توانیم بگوییم که در واقع ما یقین داریم که اقل متعلّق غرض هست نه ما نمی دانیم یعنی در واقع ما می دانیم یک غرض وحدانی وجود دارد

سؤال:

پاسخ: اگر استقلالی باشد اکثر در واقع یعنی به این معنا حالا من این طوری تعبیر کنم ما در واقع علم داریم یا اقل واجب است به اعتبار اینکه خودش محصل غرض است. یا اقل واجب است به اعتبار اینکه آن مرتبه ای از اقل که در ضمن اکثر است اقل آن را تأمین میکند. یا غرض وحدانی در ضمن اکثر است. یعنی ما نتیجه این بحث این می شود که آن غرض وحدانی ما سه شقه می شود. سه طرف پیدا می کند. سه طرفه می شود یعنی ما یک غرض وحدانی یقین داریم نمی دانیم آن غرض وحدانی در ضمن اقل است بدون اینکه اکثر غرضی داشته باشد یا در ضمن اقل هست و اکثر هم غرض داشته باشد یا در ضمن اکثر است. بنابراین شما غرضی که در ضمن اکثر است غرض واحد قائم به اکثر را که می خواهید برائت در موردش جاری کنید نمی شود. طرف یک علم اجمالی است بنابراین برائت نسبت به او جاری نمی شود.

سؤال:

پاسخ: نه این سه تا احتمال وجود دارد. طبق بعضی یک احتمالش باید اکثر آورده باشد طبق دو احتمالش باید اقل آورده باشد. اکثر خارج از علم اجمالی است. برائت هیچی جاری نمی شود دیگر. برائت نسبت به نه اقل نه اکثر جاری می شود. پس اجرای برائت نسبت به اکثر معارض است. اینکه شما برائت نسبت به اکثر را مجرای برائت میدانیم نه آن هم طرف تعارض است. خب این یک مطلب. حالا ادامه این بحث را صحبت می کنیم وقت گذشته است فقط من این مطلب را اشاره کنم. همه این حرفهایی که تا به حال می زدیم جایی بود که ما بخواهیم با یک نوع انحلال حقیقی آن جاهایی که یعنی تقریباتی که برای تنجیز علم اجمالی وجود داشت این تقریبات خب یک تقریبش بحث علم اجمالی بین اقل و اکثر بود یک تقریبش علم تفصیلی نسبت به وجوب اقل بود همه اینها یک پاسخی مرحوم اقای خویی اینجا دارند پاسخی که مرحوم اقای خویی دارند مبتنی بر یک نوع انحلال حکمی است. آن انحلال حکمی در واقع در مورد هر سه تقریب کلام اقای خویی را ما می توانیم مطرح کنیم. هر سه تقریبی که اینجا وجود دارد که هم به تقریب غرض هم به تقریب علم اجمالی دایر بین اقل و اکثر هم به تقریب علم تفصیلی متعلّق به اقل یک بیانی اقای خویی دارند که بحث انحلال حکمی است اقای صدر این را در تقریب اول آورده است ولی این مربوط به هر سه تقریب می تواند باشد. حالا این تقریب اقای خویی را فردا صحبت می کنیم یک مکمل کوچکی بحث اقای صدر در مورد این غرض دارد این را هم فردا عرض می کنم عمده اش تقریب آقای خویی است که بعد در موردش باید صحبت کنیم ببینیم من حالا در کلام اقای صدر دارم نقل می کنم اینها را. از بحوث آقای هاشمی دارم نقل می کنم اینجا جلد 5 صفحه 335 است. یعنی در واقع یک تقریبی اقای خویی دارند که اقای صدر می پذیرند ولی می گویند نیازی به این تقریب نیست. می گویند ما از راه دیگر مشکل را حل کردیم نیازی به این تقریب نیست ما که حالا در مرحله قبل آن تقریبات را نپذیرفتیم خب تقریب آقای خویی برای ما نیاز به او مطرح می شود. خب انشاء الله حالا فردا اگر حوزه تعطیل باشد که خب ما هم تعطیل هستیم اگر نباشد ما در خدمتتان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد